

بسم الله الرحمن الرحيم

بدون خلافت اسلامی، گوش‌ها در غرب برای شنیدن صدای دعوت کراند



(ترجمه)

هنگامی که یک فرد معتقد است که تمدن او به اوج آن چه که بشریت رسیده می‌تواند برسد، به دنبال بدیلی برای آن نیست؛ مهم نیست که زنده‌گی‌اش به چه اندازه سخت است، به افسرده‌گی شدید رو به‌رو شده و یا هم به خاطر یافتن راه‌حلی برای مشکلاتش است و تنها از ایدیولوژی خودش و بدون کمک از هیچ جای دیگری، با خود خیال‌بافی خواهد کرد. این واقعیت زندگی برای اکثر مردم عادی در غرب است.

قتل جوانان در حال حاضر در انگلیس، به بلندترین آمارش رسیده است و رسانه‌ها و سیاست‌مداران در حال حاضر در مورد بحران و نحوه برخورد با آن را بحث می‌کنند. این در حالی است که تنها قتل‌های انجام شده گزارش داده می‌شود، و دولت از اقدام به قتل‌ها در

این کشور، که به صدها و هزاران مورد می‌رسد، بی‌خبر است. برای بسیاری از کودکان، جرم‌های انجام شده با چاقو و اسلحه فقط حقایق عادی زندگی اند و هر یک‌شان حداقل یک قربانی را می‌شناسند.

مدارک زیادی وجود دارد که سطح فرهنگ بی‌بندوباری جوانان و ترس شدید از حیات‌شان را نشان می‌دهد، که در آن زنده‌گی می‌کنند. حمل چاقو برای محافظت خود در سن یازده سالگی توسط نوجوانان به درازمدت، خود یک عادت خطرناک می‌باشد. گروه‌های جنایتکار از خشونت شدید برای رشد و دفاع از قلمرو خود استفاده می‌کنند، که خود این پرسش را مطرح می‌کند که چرا در این کشورها تا این اندازه باندها وجود دارد؟ با این حال، گروه‌هایی از کودکان نیز در بین‌شان برای حفاظت در برابر گروه‌های دیگر دست به ساختن باندها می‌زنند که خود به رقابت بین باندها، فرهنگ باندسازی و خشونت بیشتر منجر می‌شود. این فرهنگ در بین کودکان تا جایی رشد کرده است که حتی اختلافات کودکانه آن‌ها در رسانه‌های اجتماعی و عدم احترام به یک دیگر نیز باعث می‌شود، آن‌ها دوست‌ها و دوستان‌شان را یک‌جا ساخته و با طرف مقابل بجنگند-که این خود منجر به قتل و حملات بر یک‌دیگر می‌شود.

سیاست‌مداران در حال حاضر دست به فعالیت‌ها در تعداد و بودیجه پولیس خود زده و فکر می‌کنند که با تحمیل خواست‌های باند‌های پولیس بر دیگران، می‌توانند این مشکل را حل نمایند؛ در حالی که قبیله‌گرایی بیش نیست. آنچه که هیچ‌کس حاضر به بحث در باره آن نیست، فرهنگ ایدیولوژیک آن‌هاست که خاک بارور برای همه این فرهنگ‌های خشونت‌زا و باندسازی‌ها می‌باشد. دولت به طور خاص می‌خواهد از این بحث‌ها جلوگیری نماید؛ چون از این طریق باندسازی، زورگویی و عضویت آن‌ها در قالب هژمونی استعماری سرمایه‌داری بر کشورهای گوناگون بر تمام جهان فاش می‌شود. طبقه متوسط ثروت‌مند مایل نیست که ارزش‌های‌شان را دلیل کشتار مرگبار مردم بی‌گناه توسط رهبران دیکتاتورشان در خارج از کشورشان، و یا هم دلیل فعالیت‌های باندهای موجود در کشور خودشان و در ساحات محروم شهرشان بدانند. آن‌ها به اعتقاد این دروغ محضی که ایدیولوژی سیکولر خودشان بهترین ایدیولوژی است که بشریت می‌تواند داشته باشد، حتی در این اوضاع وخیم تمایل به بررسی و بازنگری در ایدیولوژی‌شان را ندارند. در بین آن‌ها هیچ‌کس نیست که بدیلی را برای ایدیولوژی خود قبول داشته باشد و از این لحاظ فکر می‌نمایند که هیچ بدیلی وجود ندارد. بهترین راه‌حلی که آن‌ها را منحیث راه‌حل قناعت داده، این است که این خشونت‌ها در ساحات فقیر و محروم باقی بماند و از آن مرزها به سوی افراد ثروت‌مند حرکت نکند. این امید کاذب و راه‌حل بی‌بنیاد سال‌ها پیش بطلان خود را ثابت کرد و ساحات زیادی گواه این حوادث بودند و هیچ مکتبی از گزند آن در امان نمانده است. اما با همه این موارد، تعداد زیادی وجود دارند که از همه‌ای این حقایق چشم‌پوشی می‌نمایند.

این ناامیدی و درمانده‌گی، نهایت سطحی فکری انسان را نشان داده و منجر به تمام انواع نژادپرستی، ملی‌گرایی، بیگانه‌ستیزی و یاهم مسلمان‌ستیزی می‌شود و حتی در بین کسانی که ادعای انسان دوستی سر می‌دهند، شیوع پیدا می‌کند. این امر به نوبه خود منجر به تیراندازی‌های جدید تروریستی می‌شود که گروهی از اقلیت‌ها را هدف قرار می‌دهد و ادعای می‌شود که مسئول خشونت اند. به جای مسئولیت‌پذیری جمعی برای ارزش‌های فردی، ارزش‌های خودخواهانه و تفرقه‌انداز که عامل اصلی افزایش مستمر جنایات و فرهنگ باند و متهم کردن دیگران اند، اغلباً زمینه را برای افزایش این گونه موارد مساعد می‌سازد.

یکی از برادران مسلمان، یکی از این حوادث را چنین تعریف می‌نماید: «یکی از برادران مسلمانم در یکی از سوپرمارکت‌ها هنگامی مورد حمله قرار گرفت که او با یکی از افراد چشم به چشم می‌شود و در این هنگام نظر به سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که تبسم صدقه است، به روی او تبسم می‌نماید، اما او این شخص را به جرم این‌که بر وی خندید، مورد حمله قرار داد. وقتی پولیس به آن‌جا رسید، دوست من را به خاطر سیاه‌پوست بودن دستگیر کرد، بی‌خبر از این‌که او یکی از اعضای بلند رتبه دولت بود. این در حالی‌ست که بسیاری از شاهدان صحنه نیز در این حادثه بر بی‌گناهی وی و به مجرم بودن طرف مقابل شهادت دادند.»

دولت انگلیس به خاطر فریب اذهان عامه و تسلیمی به فضای بیگانه‌ستیزی در این کشور، دست به بهتان‌های گوناگون علیه خارجی‌ها زده و می‌خواست از این طریق به مردم القاء نماید که این دولت مهاجرت‌ها را به این سرزمین کم بسازد. جالب این‌جاست که تقریباً همه‌ای کسانی از مهاجرین، که به این حوادث بر خورده‌اند، کسانی بوده‌اند که بعد از تکمیل تحصیل‌شان در این کشور به کشورهای‌شان برمی‌گردند.

من با خیلی از شاگردانی صحبت نموده‌ام که بعد از شنیدن سخنان گوناگون از زرق و برق زنده‌گی در غرب در کشورهای‌شان، همواره از سطح پایین زنده‌گی در انگلیس صحبت می‌نمایند. آن‌ها بی‌صبرانه منتظر وقتی هستند که دوباره به کشورهای‌شان برگردند؛ چون به گفته‌ی ایشان انگلیس جایی نیست که آن‌ها در آن با فامیل‌شان زنده‌گی نمایند. این حالات در غرب چیز جدیدی نیست، مردم انگلیس از سطح جنایات در امریکا شوکه شده بودند، چون با خود فکر می‌کردند که آن‌ها نیز در دهه‌ی جدید این چنین سطح جنایات همان‌گونه که به سوی اروپا آمد، به سوی آنان نیز در حرکت است. این در حالی‌ست که رفتن به اطراف شهر و نقاط دور دست کشور نیز راه‌حل نیست، چنان‌چه این جنایات با پیمودن راه شهرها، به آن‌جاها نیز خواهد رسید.

چهارده قرن پیش جزیره‌ی العرب قیمت انسانی این چنین فرهنگ‌های قبیلوی را می‌دانست. شهر یثرب (مدینه) تعداد زیادی از فرزندان و رهبران را در این رقابت‌های بی‌مفهوم از دست داد. این جنگ‌ها و رقابت‌ها بعضی اوقات بر سر مسائل خیلی جزئی و حتی بالای یک شتر نیز صورت می‌گرفت و از خیلی‌ها قربانی می‌گرفت. وقتی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به سوی آنان آمد، این فرهنگ‌های باطل و خودخواهانه‌ی آنان را با فرهنگ و ایدیولوژی جدیدی تبدیل نمود. او در بین آنان دولتی بنا نهاد که آنان را برادروار به هم نزدیک کرد و آنان را از رقابت‌های ناسالم و معرکه‌ها با یک‌دیگر باز داشت.

من در سفرهای گوناگونی‌که به سرزمین‌های اسلامی داشته‌ام، وقتی از حقایق زنده‌گی در غرب به آنان گفته‌ام، اکثریت‌شان متعجب شده‌اند. این رسانه‌هاست که به مردم از دیگر سرزمین‌ها همواره پر از زرق و برق زندگی در غرب می‌گوید و می‌خواهد تصویر وارونه‌ای از زنده‌گی غرب را در ذهن دیگران بکارد. آن‌ها بعد از شنیدن حقایق از من، به من می‌گویند که یحیی، پس تو باید به آنان اسلام را بیاموزی و آنان را به اسلام دعوت دهی تا از آن تاریکی‌ها بیرون آیند. من با آنان موافقم، ما باید در این کشورها خیلی دعوت نماییم. مسلمانان همواره با دیگران در این کشور در باره‌ی اسلام حرف می‌زنند و همه از آنان می‌پرسند که اسلام کجاست؟ آنان به خاطر نداشتن نمونه‌ی کشورهای اسلامی، آن را منحیث بدیل نمی‌پذیرند. آنان در فضایی بزرگ شده‌اند و به آنان همواره تلقین شده است

که ارزش‌های سیکولر سرمایه‌داری و لیبرال آنان بهترین ارزش‌هایی است که بشر می‌تواند به آن‌ها دست یابد. آنان همواره بعد از دعوت شدن به اسلام و این‌که اسلام بدیل خوبی است، به کشورهای هم‌چو عربستان سعودی، مصر، پاکستان، عراق، سوریه و غیره اشاره می‌نمایند و می‌گویند که آیا برای ما همین بدیل‌ها را پیشنهاد می‌کنید؟ من در این جا لازم می‌بینم تا برای مسلمانان در این کشورها گوشزد نمایم که ما و شما در این کشورها مسئولیت بس بزرگ دعوت را بر شانه‌های خود حمل می‌نماییم و برماست تا این مفکوره‌های بی‌اساس آنان برضد اسلام را از اذهان مردم بیرون نماییم.

بدون خلافت واقعی اسلامی برمنهج نبوت، کسی در غرب چنان‌که باید به حرف‌های ما گوش دهد، گوش نخواهد کرد. بدون این دولت، آن‌ها بهترین مثال عدالت و انسانیت-که بشریت را از از جهل و تاریکی به روشنی و شگوفایی می‌رساند- نمی‌بینند. بدون آن دولت، آنان شاهد پیاده شدن احکام و هدایات اسلام از طرف دولتی که زنده‌گی مردم را شگوفا ساخته و به ایدیولوژی‌های فرسوده و باطل نقطه پایان می‌گذارد، نخواهند بود.

حقیقتاً بعد از این‌که ۹۷ سال پیش خادم و مزدور انگلیس، مصطفی کمال اتاترک، خلافت عثمانی را در ۲۸ رجب ۱۳۴۲ هـ.ق سقوط داد، دنیا به خاطر نداشتن مثالی از تطبیق عدالت اسلام، اسلام را منحیث بدیل خوبی جدی نگرفته است. حالا بعد از قریب یک قرن بدون اسلام، مسلمانان در سراسر جهان باید بدانند که بدون تطبیق کلی اسلام توسط دولت خلافت واقعی اسلامی، که مثالی از عدالت و انسانیت برای همه‌گان خواهد بود، هیچ دعوتی نمی‌تواند زیاد مفید واقع شود. ما نمی‌توانیم انسان‌ها را بدون داشتن مشعلی که راه آنان را روشن نماید، از تاریکی به سوی نور دعوت نماییم. این حالات کماکان ادامه خواهد داشت تا این‌که ما توسط دولت، اسلام را تطبیق کرده و حکمش را جاری سازیم.

یحیی نسبت

نماینده مطبوعاتی حزب التحریر-بریتانیا

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

مترجم: احسان امین